نقش روحانیت در دفاع مقدس...

سخنرانی حضرت حجةالاسلام والمسلمین ذوالنوری‏

آنچه پیش روی دارید سخنرانی حضرت حجةالاسلام والمسلمین ذوالنوری، جانشین‏محترم نماینده ولی فقیه در سپاه می‏باشد که در خصوص نقش روحانیت در دفاع مقدس در یادواره‏شهدای روحانی استان قزوین صورت گرفته است.

در دوران دفاع مقدس روحانیت حضورشان یک حضور با شکوه بود و اقشارمختلف در تجلیل از شهدای قشر خودشان بحمداللّه تلاش موفق و مؤثری‏داشتند. ولی نسبت به بیان حضور روحانیت در جنگ و تعداد شهدای روحانیت ومعرفی آنها کاری قابل توجه انجام نگرفته است.

با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و با توجه به مشروعیت دفاع مقدس ونقشی که شهید و شهادت و حضور روحانیت در تحکیم پایه‏های اعتقادی مردم‏دارد - تجلیل از شهدای روحانیت تجلیل از یک قشر و یک صنف نیست. چون به‏هر حال امروز ما می‏دانیم که دشمن وقتی از بعد بیرونی و هجوم خارجی جنگ‏و تحریم اقتصادی و سایر ابزارها نتوانست در نابودی انقلاب و نظام اسلامی‏طرفی ببندد و نتیجه‏ای نصیبش نشد، طبیعتاً به سراغ سست کردن پایه‏های‏اعتقادی مردم می‏آید و یکی از آن مسیرها همین است که روحانیت را دلسوزمردم جلوه ندهد. روحانیت را افرادی معرفی کند که از دور دستی بر آتش‏داشتند و روحانیت مردم را جلو فرستادند. اعتقادات مردم را بر روحانیت‏سست کنند و بر اصل انقلاب و اسلام و نظام سست کنند. این طور نیست که‏مردم به انقلاب و نظام اعتقاد داشته باشند و به روحانیت بی‏اعتقاد باشند. هر جاکه به روحانیت بی‏اعتقاد شدند پایه‏های اعتقادی‏شان متزلزل می‏شود. من یادم‏است در زمان جنگ دشمن یکی از محورهای مهم عملیات روانی‏اش علیه‏روحانیت بود. یک محموله‏هایی از طریق هواپیما پخش می‏کردند. هواپیمایی‏که باید بمب می‏ریخت روی رزمنده‏های ما، خطر سقوط را می‏پذیرفت؛ می‏آمداعلامیه پخش می‏کرد. یک نمونه‏اش این بود که رزمنده‏ها شما نمی‏خواهیدکمی فکر کنید. با فکر بجنگید. اگر جنگ حق است و جنگ اسلام و کفر است؛چرا خود روحانیت حضور ندارند. آنهایی که شما را جلوی گلوله فرستادند، اگرشهادت چیز خوبی است چرا خودشان در بنز ضد گلوله می‏نشینند. یک‏چیزهایی را انتخاب کرده بودند که قطعاً پای رزمنده را سست کنند. اعتقادش رامتزلزل کنند. از همان اول محور کار دشمن روی همین قضیه در دفاع مقدس‏بود. در طول تاریخ هم این‏طور بوده است. ما نتوانستیم معرفی کنیم حضورروحانیت را. اگر چه خود رزمنده‏ها می‏دیدند و اعلامیه‏ها و تبلیغات دشمن درآنها اثری نداشت. آنها می‏دیدند حضور روحانیت را در بین خودشان؛ پیشاپیش‏خودشان؛ دوشادوش خودشان؛ فلذا این امور تأثیری نداشت. ولی الان که‏فاصله‏ای افتاده و داریم از جنگ سالها فاصله می‏گیریم نسلی که در جنگ‏حضور نداشتند. امروز ضرورت دارد که به نحوی مطالب به آنها رسیده شود.روحانیت حضورش در جنگ به سه شکل بود. من فقط اشاره‏ای می‏کنم که‏بتوانم با این مقدمه اصل مطلب را هم بیان کنیم. یک حضور، حضور تبلیغی بود.این حضور، حضور خیلی گسترده‏ای بود. به هر حال روحانیون مسن و معمم وآقایان جوان و رشید، سنگرهای خط مقدم را تبدیل به کلاسهای درس و بحث‏کرده بودند. از تدریس احکام تا ترویج معارف اهل بیت و برپایی نماز جماعت؛ وسنگرهای مقدم به صورت محدود تا عقبه‏های یگانها، تا پشت جبهه،سنگرهای جمعه و جماعات، تحریک و تحریض مردم در حضور جبهه،پشتیبانی از جنگ، بسیج مردم برای پشتیبانی از جنگ؛ مثلاً اگر دفتر جذب وکمکهای مردمی به جبهه بود بعد از سخنرانی آقایان روحانی مردم می‏آمدندکمکهایشان را می‏دادند. اما آن زمان احصاء کرده بودیم حدود 21 کانال برای‏اعزام روحانیون به جبهه داشتیم. از دفتر تبلیغات و سازمان تبلیغات و دفاترائمه جمعه و حوزه‏های علمیه تا برسد به اوقاف و دفاتر جذب و کمکهای مردمی‏و بسیج و جاهای مختلف. 21 کانال اعزام به جبهه را ما داشتیم که حضورطلبه‏ها را فراهم می‏کرد. گاهی عنوان طلبگی را مزاحم فعالیتهای رزمی‏می‏دانستند، طلبه بودنشان را کتمان می‏کردند. مثلاً اواخر جنگ ما له له‏می‏زدیم برای تأمین کادر فرماندهی.

واقعاً کادری که توان اداره یک مجموعه را در جنگ داشته باشد ما نیازداشتیم. از بسیجی‏ها استفاده می‏کردیم عملیات مهران یک طلبه‏ای شهیدشد. سید بزرگوار مرتضوی بود. اهل اصفهان بود، بعد از شهادتش ما پرونده‏اش‏را نگاه کردیم دیدیم در یازده عملیات نقش مفید داشته است. لمعه را تدریس‏می‏کرد. آخرین باری هم که شهید شد به عنوان یک نیروی معمولی تک تیراندازبود. کتمان می‏کردند که ما طلبه هستیم که بتوانند آن بعد رزمی را داشته‏باشند. ما شهدای زیادی از این قشر داشتیم و گمنام هم بودند. یک قشر سومی‏هم داشتیم که ما آن زمان اسمش را گذاشته بودیم طلبه‏های رزمی تبلیغی؛ هم‏کار فرهنگی می‏کردند و هم کار رزمی. در زمان عادی لباس روحانیت تنشان‏بود. هنگام رزم هم عمامه بر سر می‏گذاشتند و با لباس نظامی و اسلحه در بین‏رزمندگان حضور داشتند. این قشر شاید چون دو نقش در جنگ داشتندمهمترین نقش را ایفا کردند. اگر تبلیغ دین می‏کردند و جهاد و شهادت را مطرح‏می‏کردند خودشان اولین کسانی بودند که جلوی گردان حرکت می‏کردند. هم‏تبلیغ زبانی را داشتند هم کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم. طبیعتاً این قشر نقش‏خیلی مهمی داشت که اعظم شهدای ما از همین قشر است. اینها خیلی شهدای‏اثر گذاری در جبهه بودند. حضورشان به تعبیر فرماندهان ما اثرشان از هواپیماو تانک مهم‏تر و بهتر بود. عملیات کربلای 5 فشار سنگینی وارد شده بود. اطراف‏پرورش کانال ماهی ضلع شمال و شمال غرب پنج ضلعی سردار غلامپور که‏فرمانده قرارگاه کربلا بودند می‏فرمود: ما اصرار داشتیم که لشکرهایی که آنجاپدافند می‏کردند بیایند عقب؛ چون فشار خیلی سنگین بود و احساس‏می‏کردیم جای ایستادن نیست، ولی فرمانده لشکرهای ما می‏گفتند فعلاًمی‏شود ایستاد. گفت: من رفتم کنار کانال پرورش ماهی و این تصمیم را با حضورفرماندهان گرفتیم. برگشتم، در مسیر آتش هم می‏ریختند. توی کانالی حرکت‏می‏کردم که از آتش محفوظ باشم. دیدم طلبه‏ای آیه جهاد و شهادت رامی‏خواند تا از عقب‏نشینی رزمنده‏ها جلوگیری کند. وقتی دید فقط زبان کافی‏نیست. دست از این طرف و آن طرف کانال گذاشت و سفت ایستاد. گفت: اول‏باید مرا بزنید و رد شوید. مگر نمی‏دانید فرار از جنگ چطوری است. نمی‏دانیدایستادن چطوری است. آیات جهاد و شهادت را می‏خواند. ایشان می‏گفت:روحیه طلبه و نوع بیانش و دعوتش به مقاومت نظر من فرمانده قرارگاه را عوض‏کرد. گفتم: ما می‏مانیم. برگشتم و به همان فرماندهان گفتم باید اینجا بمانیم.یک طلبه رزمنده ساده یک چنین تغییری در تصمیم من ایجاد کرد که تاآخرش ایستادیم و عقب‏نشینی نکردیم.

آقای حاج خادم الان در دانشگاه تهران رشته حقوق تدریس می‏کند. آن‏موقع فرمانده گردان بود در لشکر 10 سیدالشهداء. عملیات تمام شده بود.جلسه‏ای گذاشته بودند با حضور فرماندهان گردانها و مسئولین لشگر که‏عملیات ارزیابی شود. نقاط ضعف و قوت بررسی شود. نوبت رسید به حاج خادم‏که توضیح بدهد. من در آن جلسه بودم. آقای حاج خادم که گزارش گردانش رامی‏داد، بغض گلویش را گرفت و دیگر نتوانست حرف بزند. مقداری طول کشیدتا حالت ایشان عادی شد. ایشان گفت: گردان من زمین‏گیر شده بود. آن‏قدردشمن آتش می‏ریخت که نیرو نمی‏توانست سرش را از زمین بلند کند. می‏گفت:هر کاری کردم گردان را حرکت بدهم نشد. حتی سلسله فرماندهی خودم راوصل کردم به حضرت امام؛ از هرچه مایه گذاشتم آتش اجازه نمی‏داد نیرو بلندشود. در نا امیدی دیدم در زیر نور منور یک نفر بلند شد زیر بارش انواع گلوله،انگار نه انگار که گلوله می‏بارد. کوله‏پشتی‏اش را باز کرد. عمامه پیچیده آماده را ازآن درآورد و بر سر گذاشت. گفت: بچه‏ها من خیابانی هستم روحانی گردان شما؛خیابانی از طلبه‏های مدرسه حقانی بود. یک آدم لاغر اندام که از نظر جثه خیلی‏هم ضعیف بود. عمامه را گذاشت سرش و گفت: شما تا چند لحظه پیش،می‏گفتین حسین جان کربلا. کربلا همان کربلا است و امام حسین همان امام‏حسین علیه السلام است. هر کس عاشق صحن و سرای اباعبداللّه است پشت‏سر من حرکت کند. ایشان حرکت کرد و گردان بی‏اختیار از جا کنده شد و پشت‏سرش راه افتاد. خودش اولین شهید گردان شد.

عملیاتی داشتیم در شمال فکه، عملیات والفجر مقدماتی در جنوب فکه‏بود. عملیات والفجر 1 در شمال فکه بود. تپه‏ای بود. تپه 146 کانالی دشمن روی‏آن کنده بود که سنگرهایش را به هم وصل می‏کرد که در حالت پدافند اگرتوپخانه ما آتش می‏ریخت عبور نیرویشان از داخل سنگرها بود. عرض و عمق‏کانال 80 سانتی‏متر بود. جنازه‏ها و زخمی‏های خودی و دشمن در این کانال‏ریخته بود. در عملیات والفجر 1 تخریب شده بود. آتش سنگین دشمن ریخته‏بود. نیروها سینه‏کش می‏آمدند بالا و پاتک سنگین اجرا می‏کردند. گردانی آنجا بودبنام گردان خندق از لشکر 27 حضرت رسول صلی اللّه علیه وآله وسلم. این‏گردان در اثر فشار دشمن عقب‏نشینی کرد. شهید محمدرضا حیدری، آقای‏حیدری کاشانی منبری معروف، عموی ایشان بود و پدرشان آیةاللّه حیدری که‏کتاب دعا در میدان جنگ را نوشتند. یکی از اخوی‏های ایشان الان در بنیادشهید است. آقای حیدری کاشانی قبلاً امام جمعه ماهشهر بود. شهیدمحمدرضا حیدری یک طلبه جوان نورانی و تحصیلاتش خیلی بالا بود، با لباس‏رزم نشسته بود پشت تیربار و دعوت به مقاومت می‏کرد. گردان عقب‏نشینی کردوقتی دید یک طلبه پشت تیربار نشسته و آیات جهاد و شهادت را می‏خواندبرگشتند. سه مرحله این عقب‏نشینی و برگشت اتفاق افتاد تا آن پاتک شکست‏خورد. اتفاقاً می‏خواستیم گردان را تعویض کنیم. هر کاری کردیم که برود عقب،قبول نکرد. می‏گفت: من هنوز می‏توانم بمانم. سه روز بعد از ماندنش با گردان‏جدید جنازه‏ای از ما غلط خورده بود رفته بود پایین تپه. بین خودمان و دشمن‏بود. ایشان می‏گفت: من نمی‏توانم این جنازه را ببینم که زیر آتش دشمن است.من می‏خواهم بروم او را بیاورم. هر چه اصرار شد که شب این کار را بکنید قبول‏نکرد. رفت جنازه را کول کرد که بیاورد، چند قدم که آمد رگبار دشمن بدن عزیزرا نشانه گرفت و خودش هم پیش آن جنازه ماند. حضور روحانیت چشم‏گیر بود.قبل از آقای غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا آقای بشردوست بود. آقای‏بشردوست الان مشاور فرمانده کل سپاه است. چندین لشگر زیر امرش بودند.شهید غلامرضا صالحی جانشین فرمانده لشگر 8 نجف طلبه بود. شهید کاوه‏فرمانده لشگر ویژه سابقه طولانی طلبگی داشت. ما نمونه‏های مختلف درسطح فرماندهی گردان و فرماندهی گروهان داشتیم. لشگر 6 پاسداران که‏عملیاتهای برون مرزی را انجام می‏داد آقای محصولی داداش فرمانده لشگر 6بود. خودش جانشین لشگر بود. آقای سید پرویز فتاح رئیس لشگر ستاد 6 بود.آقای دکتر احمدی‏نژاد مسئول مهندسی لشگر بود. این لشگر همزمان سه‏فرمانده گردانش از طلبه‏های ما بودند. طلبه‏های رزمنده و کادر فرماندهی‏شان‏طلبه بود. اینها می‏رفتند عملیاتهای برون مرزی انجام می‏دادند. ما در سمت‏فرماندهی قرارگاه، لشگر، تیپ، گردان، فرمانده توپخانه فرماندهان روحانی‏داشتیم. سردار احمدی که الان روحانی است و سردار هم هست ایشان فرمانده‏تیپ محرم بود. که تیپ توپخانه است. در تخصصهای مختلف، اطلاعات‏عملیات، غواصی، مهندسی رزمی، حتی خلبانی هلی‏کوپتر و نمونه‏های دیگر ماطلبه داشتیم که اینها فعال بودند.

واقعاً انقلابمان نیاز دارد. جامعه‏مان نیاز دارد به این مسئله که حضورروحانیت در جنگ را ترویج کنیم. آن واقعیتی که بوده منعکس کنیم که هم‏اعتقادات مردم تقویت شود هم دلگرم شوند. احساس می‏کنند که روحانیت آنهارا تنها نگذاشته و هم اینکه دشمن نمی‏تواند آنها را از اسلام و روحانیت جدا کند.به هر حال این واقعیتی است که اگر ما بتوانیم بخشی از آن را منعکس کنیم اثرخودش را خواهد گذاشت. بنیاد شهید انقلاب اسلامی آمار شهدای روحانی را2776 نفر اعلان کرده است. بعد آمده جمعیت زمان جنگ روحانیت را که چنددرصد جمعیت روحانی هستند، با سایر اقشار مقایسه کرده است. این آمار بنیادشهید است که شهدای روحانیت 2/5 برابر سایر اقشار جامعه است. از زمانی که‏ما کنگره شهدای روحانی سراسر کشور را شروع کردیم در بیش از نیمی از کشوریادواره‏های استانی و شهرستانی برگزار کردیم. این یادواره‏ها را که می‏خواهیم‏برگزار کنیم یک نمونه‏اش قزوین است، مقدماتی دارد. اولین قدم تهیه آماراست. ما چند شهید در استان داریم. این آمار اولیه را بنیاد شهید دارد و به مامی‏دهد. خودمان هم تکمیلش کردیم. تا حدودی بعضی از جاها تکمیل شده‏است. بعد از آمار ما باید آثارش را جمع کنیم. وصیت‏نامه دارند؛ نوشته‏ای دارند؛شعری دارند؛ تألیفی باقی مانده، لباس زمان جنگش، نامه‏های زمان جنگش،آثاری که دارد و ما خیلی از این شهداء روحانیت را داریم که در حال نویسندگی‏بودند. تألیفات متعدد از آنها به جای مانده است. ما باید برویم خانه‏هاشان وسرکشی کنیم. این آثار را جمع‏آوری کنیم. وقتی می‏رویم یک روستا طبق‏آدرس بنیاد شهید که یک طلبه شهید داریم می‏بینیم مادر شهید می‏گوید:فلانی فرزندش طلبه بوده و شهید شده به آن هم سری بزنید که ناراحت نشود.وقتی ما مراجعه می‏کنیم می‏بینیم که هیچ علامت و نامی از طلبه بودنش ثبت‏نشده است. روی سنگ قبرش هم نوشته بسیجی شهید، رزمنده شهید، سردارشهید، دلاور شهید، اسمی از طلبه بودنش ثبت نشده است. توی آثار بنیادشهید هم ذکر نشده است. حدود بیش از نیمی از استانهای کشور سرکشی انجام‏شده و آثار و آمار تهیه شده ما از 2776 نفر طلبه شهید بنیاد شهید رسیده به‏3700 نفر طلبه شهید که پیش‏بینی می‏کنیم یادواره‏های کل کشور که برگزارشود آمار شهدای روحانیت بالای 4000 نفر خواهد بود.